

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

سیامک ستوده

۰۲ مارچ ۲۰۱۴

"توهین به خوانین یا توهین به مردم بختیاری؟"

در پی تظاهراتی که در یکی دو هفته گذشته در اعتراض به سریال تلویزیونی سرزمین کهن در تعدادی از شهرهای ایران بر پا شد، مباحثات زیادی در رسانه های مجازی و غیر مجازی بر له و علیه این تظاهرات، به خصوص در میان نیروها و احزاب چپ در گرفت. آنچه که انگیزه و علت این تظاهرات را تشکیل می داد، بنا به ادعای تظاهر کنندگان، برپا کنندگان و حامیان این تظاهرات، توهین به مردم بختیاری در این سریالی بود که از چندی پیش پخش آن در شبکه صدا و سیمای جمهوری اسلامی آغاز شده بود.

نکته تعجب انگیز در همه این مباحثات و پلمیک های موافق و مخالف این بود که تقریباً همه آنها (تا آنجا که من اطلاع دارم) در حالی که به بحث های کم و بیش کشفی در مورد چگونگی برخورد به تظاهراتی که در اعتراض به توهین به مردم بختیاری به راه افتاده بود، داد سخن می دادند، ولی هیچ یک از آنها حتی ذره ای هم به اصل مسأله – این که آیا اساساً توهینی به مردم بختیاری انجام گرفته است یا نه، نپرداخته بودند. تا جایی که گاهی، حداقل برای من، این شبیه پیش می آمد که هیچ یک از نویسندگان و پلمیک کنندگان زحمت تماشای سریال مزبور، یا حداقل سکانس حاوی توهین آن را، به خود نداده اند. پس بگذارید به سراغ سریال سرزمین کهن- و به خصوص بخش سوم آن که گویا این توهین در این بخش آن انجام گرفته، برویم، و قبل از همه صحت و سقم این ادعا را که گویا به مردم بختیاری توهین شده است، از نزدیک، نه بنا به شنیده های خود، مورد بررسی قرار دهیم.

من البته لزومی ندیدم که تمامی سریال را تماشا کنم. چون اگر "توهین" جز در اخیرترین بخش سریال رخ داده بود، طبیعی است که این اعتراضات نیز می بایست قبلاً برپا می شد. بنابراین، مستقیماً به سراغ بخش سوم سریال رفتم و بلافاصله به آنچه در پی اش بودم دست یافتم.

دعوا و جر و بحث بین عمه اقدس، از اشراف بختیاری، بیوه ای سالمند، از اقوام نزدیک سردار اسعد بختیاری (همسر یا دختر او؟) با یک معلم جوان از اعضای حزب توده، و زمان داستان سال های بعد از شهریور ۲۰، مصادف با ترور ناکام محمد رضا شاه است. دعوا هم بر سر کودک یتیمی است که هرچند به عنوان پسر معلم توده ئی تحت سرپرستی اوست، ولی در واقع، بی آن که خود عمه اقدس بداند، نوه واقعی خود او می باشد. جملاتی که گویا توهین به بختیاری ها حین رد و بدل شدن آن ها انجام می گیرد، از این قرارند: ابتداء، در یک جای دعوا کاراکتر توده ئی که بنا به ادعای عمه پسر یک جوال فروش بوده، به او می تازد و پرخاش وار می گوید:

"کفتار! آگه بابای من جوال فروش بود، بابای تو کاسه لیس پدر شوهرت بود که اونم سگ انگلیسی ها رو سرپا می گرفت."

و عمه خانم هم با پرخاش جواب می دهد:

"آی پسر جوال فروش، حالا که هاپ هاپتو کردی راهتو بگیر و برو. اما یادت باشه من کاری با اون بچه کردم که اگه اراده کنم زندگی با من پیرزن رو به زندگی با تو سگ روس پاچه بگیر فلاکت زده ترجیح میده." خب، تا اینجای داستان به نظر نمی آید که واقعا کسی به کسی توهین کرده باشد. هر دو طرف ضعف های همدیگر را که عین حقیقت بوده اند، رو کرده اند. هر دوی آنها، هم حزب توده و هم خوانین بختیاری، و منجمله سردار اسعد، کاسه لیس انگلیس و روس بوده اند.

حزب توده هر چند یک حزب رفرمیست بود و در زمان خود موجد رفرم های مهمی هم شد، ولی نمی توان منکر این شد که همواره، حتی در مطالبات رفرمیستی خود، در دنباله روی از منافع روس و به مثابه ابزار سیاست خارجی آن عمل می کرد، و بدون اجازه ک.گ.ب. جرأت و قدرت انجام هیچ عمل مستقلی را نداشت.

خوانین بختیاری هم که بدنامی شان، به عنوان خان و ارباب مرتجع، بیشتر از آن بود که برای بدنام شدن نیازی به کاسه لیبسی انگلیس ها و رابطه با آنها داشته باشند. آنها نه تنها دست در دست دربار قاجار، بلکه همه جا از پیش برندگان سیاست استعماری انگلیس بودند. سردار اسعد بختیاری هم یکی از همین خوانین بود که لقب سرداری خود را از دست مظفرالدین شاه و به پیشنهاد عین الدوله، این جلاد شناخته شده انقلاب مشروطه و قیام تبریز، گرفته بود، و حرکتش هم به سوی تهران برای خلع محمد علیشاه، علاوه بر جلوگیری از پیش دستی مجاهدین در فتح تهران، به توصیه انگلیس ها بود که در رقابت با روس ها قصد عقب راندن آنها و شاه دست نشانده شان محمد علیشاه را داشتند. اینها هیچ گاه مشروطه خواه نبودند. چه سردار اسعد بختیاری و چه سپهدار اعظم قصدشان از حرکت به تهران جلوگیری از افتادن تهران به دست مجاهدین و سوسیال دمکرات های تبریز بود که قبل از آنها، برای براندازی شاه، راهی تهران شده بودند. اگر این آقایان از رهبران مشروطه بودند، باید دید آزمان که مجاهدین در تبریز در محاصره سپاه جرار عین الدوله قرار داشتند و برای نجات مشروطیت با جان و دل می جنگیدند، چه می کردند؟ جز این که آقای سردار اسعد در اروپا مشغول خوش گذرانی بود و همین که شنید مجاهدین قصد حرکت به طرف تهران را دارند، به توصیه انگلیس ها، با عجله به ایران آمد، و پس از جلب رضایت سریع خوانین بختیاری، منجمله شیخ خزعل (که البته قبلاً فرامین لازم را از اربابان انگلیس خود در امر همکاری با سردار اسعد گرفته بودند و به همین دلیل همه آنها، به جز سردار مخم، آنقدر سریع دعوت او را برای حمله به تهران پذیرا شدند) به منظور پیش دستی بر مجاهدین راهی تهران شد؛ مگر جز این بود که همین ها پس از فتح تهران اولین کارشان محاصره نیروی انقلابی مجاهدین برای خلع سلاح آنها و قتل ستار خان قهرمان واقعی انقلاب مشروطه بود؟

بنابراین می بینیم اگر سرتاسر سریال سرزمین کهن هم دروغ و افتراء به انقلابیون و تحریف تاریخ و وارونه جلوه دادن واقعیت بوده باشد، که هست، این تنها قسمتی است که در آن حقیقت امر گفته می شود. این که چه سران و خوانین بختیاری و چه حزب توده، هر دو کاسه لیس اربابان انگلیسی و روسی خود بوده اند. متهم کردن خوانین بختیاری به کاسه لیبسی انگلیس، اگر با نیت خیر انجام گرفته باشد، نه تنها توهین به مردم زحمتکش بختیاری نبوده و نیست، بلکه بالعکس، نوعی رفع توهین از آنان است. چرا که حساب توده مردم بختیاری را از حساب خوانین آنها که هیچ حساب مشترکی با هم ندارند، جدا می سازد، و به نوعی از این که خوانین بختیاری مردم زحمتکش و پاکدل بختیاری را در خیانت های خود سهیم جلوه دهند، مانع می شود. مردم بختیاری خود سال ها قربانی حرص و عاز استعمارگرانه و مظالم بی پایان خوانین خود بوده اند. این خوانین، مانند هر خان و ملاک دیگری، همواره در تاریخ نه مایه افتخار، بلکه مایه ننگ مردم خود بوده اند. چرا که بی وقفه و با بیرحمی آنها را غارت و چپاول می کرده اند، به نام ایل و قبیله خود دست به کثیف ترین اعمال، من جمله اتحاد و دوستی با مرتجعین و خون آشامان داخلی و خارجی می زده اند. بنابراین،

چگونه می توان "توهین" به آنها را توهین به مردم تحت ستم شان تلقی کرد. آن که در تمام طول تاریخ به آنها توهین می کرده است، بیش از هر کس دیگری، خود این خوانین بوده اند.

اکنون به راحتی می توان دید که در واقع در این سریال نه تنها به کسی من جمله مردم بختیاری توهین نشده، بلکه اگر هم در جایی به اصطلاح توهینی به عمل آمده باشد، این "توهین"، نه به مردم بختیاری، بلکه به خوانین آنها بوده است. تازه آنچه که یک عده آن را توهین قلمداد کرده اند چیزی جز گفتن حقایق، یعنی کاسه لیسی خوانین بختیاری و امثال سردار اسعد بختیاری نبوده است. بنابراین، همه کسانی که حقایق منتسب به خوانین را (۱) توهین، و (۲) توهین به آنها را توهین به مردم بختیاری قلمداد می کنند، هم واقعیت ارتجاعی و ظالمانه خوانین و هم تضاد منافع مردم زحمتکش بختیاری با آنها را، آگاهانه یا نا آگاهانه، لاپوشانی می کنند.